

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۵/۳۰

نویسنده: ن . جلیل زاد

میلیون ها دالر گم شده، فرهنگ گم شده تر

میلیون ها دالر برای بازسازی آثار تاریخی از وزارت اطلاعات و فرهنگ گم شده،



رسوایی خاموش مخدوم رهین

زبان گشتی رسمی :

وقتی لغت های بیگانه جای نفس زبان شیوای دری را گرفتند

فرهنگ دزدان پشت میز: چگونه وزارت فرهنگ به میدان تاراج بدل شد.

میلیون ها دالر در تاریکی

پرسش هایی که وجدان ملی هنوز پاسخ می خواهد

وزارت فرهنگ یا وزارت تخریب؟

روایت سقوط زبان زیر چکمه جاه طلبی و مزدور منشی مخدوم رهین.

میلیون ها دالر گم شده، فرهنگ گم شده تر

حساب هایی که هیچ گاه جواب ندادند

وقتی لغت ها را می کشند

و پول ها را زنده می کنند

تراژدی فرهنگ خواری.

کتاب های بی جان، قراردادهای پر جان

تجارت شرم آور زیر نام فرهنگ

زبان مردم در تبعید، جیب مخدوم رهین در تبسم.

رسوایی خاموش مخدوم رهین.

در سرزمین ما همیشه موجوداتی پیدا می شوند که نامشان «فرهنگ» را حمل می کند ، اما کارنامه شان بیشتر شبیه

دفترچه حساب یک دکان تاریک است .

یکی از آن ها مخدوم رهین است.

اینان همان کسانی اند که وقتی بر کرسی فرهنگ می نشینند، نخستین کاری که می کنند این است که فرهنگ را از

پنجره بیرون می اندازند و قفل در را هم عوض می کنند تا مبادا دوباره برگردد.

این جماعت، کتاب را نه برای خواندن، بلکه برای وزن کردن می شناسند، هرچه سنگین تر، «فرهنگی تر» .

و اگر کتابی از آن سوی مرز از ایران ملایی برسد، حتی اگر بوی تعفن حوزه های فراموش شده بدهد، باز هم آن را

چون گنجی مقدس وارد می کنند، چون در ذهنشان فرهنگ یعنی هرچه از بیرون بیاید، نه آن چه از دل مردم بجوشد.

در قاموس اینان، زبان مادری چیزی است که باید «اصلاح» شود، یعنی آن قدر دست کاری اش کنند تا نه شبیه زبان

مردم باشد و نه شبیه زبان کتاب .

نتیجه اش هم می شود موجودی عجیب الخلقه که نه ایرانی آن را می فهمد، نه افغانی، نه تاجیکی، نه حتی خود گوینده

اش.

این قبیل مدیران، تاریخ را هم مثل موم و خمیر بازی می بینند، هر جا لازم باشد می کشند، هر جا لازم باشد می بُرند،

و هر جا لازم باشد با وقاحتی حیرت انگیز وصله می زنند .

گاهی گذشته را چنان وارونه می کنند که آدم شک می کند شاید خودشان هم در آن دوران حضور داشته اند و ما خبر

نداریم.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

طنز تلخ ماجرا اینجاست که همین افراد، وقتی پای حساب و کتاب مالی برسد، ناگهان حافظه شان از کار می افتد .
ارقام میلیون دلاری را مثل دانه های تسییح گم می کنند و بعد با چهره ای معصوم می گویند: «ما فقط خدمت کردیم» .
بلی ، خدمت کردند، اما نه به فرهنگ، بلکه به جیب های همیشه گرسنه خودشان و اطرافیانشان.
و خدمت کردند به باداران استخباراتی و بیگانه ها .
ملت اما ساده نیست .

مردم خوب می دانند که فرهنگ با کتاب های بی ارزش، با لغات نامأنوس، با نمایش های تصنعی و با شعارهای میان
خالی ساخته نمی شود .
فرهنگ را کسانی می سازند که به زبان مردم احترام می گذارند، به تاریخ راست می گویند، و به وطن خیانت نمی
کنند.

افشاگری واقعی همین است:

نام ها می آیند و می روند، اما رفتارها باید شناخته و رسوا شوند، تا دیگر هیچکس نتواند با نقاب فرهنگ، خنجر بی
فرهنگی را پنهان کند.

مشکل بزرگ فرهنگ ما همیشه «دشمنان در لباس دوست» بوده است، کسانی که پشت میز فرهنگ می نشینند، اما
نخستین کاری که می کنند بریدن ریشه همان فرهنگی است که باید پاسداری باشند .
اینان با چنان اعتمادبه نفسی زبان مردم را مثله می کنند که گویی مأموریت دارند لغت های زنده را با لغات بی روح
و بیگانه خفه کنند. رسانه ها را چنان آلوده می سازند که گویی زبان مادری جرم است و باید با نسخه های وارداتی
جایگزین شود.

در کنار این جنایت زبانی، دوسیه های مالی شان هم بوی عجیبی دارد، بویی شبیه صندوقچه ای که سال ها باز نشده
و حالا از آن گرد میلیون ها دالر بلند می شود .
وقتی از آنان پرسیده می شود این پول ها از کجا آمد و به کجا رفت، ناگهان همه چیز را فراموش می کنند، گویی
حافظه شان با رسیدن به عدد «میلیون» خاموش می شود .
ملت حق دارد بپرسد:

چرا حساب های فرهنگی همیشه پر از سایه است؟

چرا قراردادهای همیشه در تاریکی امضا می شود؟

چرا فرهنگ به دکان خانوادگی تبدیل شده؟

اتهام هایی که باید پاسخ داده شود روشن است.

چرا زبان مردم را تحریف کردید؟

چرا فرهنگ را به انبار کتاب های بی ارزش ایرانی ملایی بدل ساختید؟

چرا پول های مردم در مسیرهای نامعلوم ناپدید شد؟

چرا وزارت فرهنگ به میدان معامله ، زبان و فرهنگ زدایی تبدیل شد؟

ملت باید این پرسش ها را بلند و بی هراس تکرار کند، زیرا سکوت، بزرگترین هدیه به کسانی است که فرهنگ را
قربانی جاه طلبی و مزدورمنشی و جاسوسی و جیب پرستی کردند و می کنند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد